

## بررسی ساختار اسطوره‌ای الهه بندگذار و بندگسل (مطالعه سه روایت با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت)

ابوالقاسم غیائی زارچ\*

استادیار ادبیات و هنر، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

### چکیده

یکی از اهداف ادبیات تطبیقی بررسی و کشف لایه‌های مشترک ادبی، فرهنگی و اجتماعی جوامع و ملل مختلف است. ادبیات تطبیقی می‌تواند با بررسی لایه‌های عمیق‌تر، مشترکات بنیادین با یک جامعه را نیز روشن کند. تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها، به‌عنوان شیوه‌ای نوین در آینده‌پژوهی، در چهار سطح به تحلیل آثار گذشته، حال و آینده می‌پردازد. سطح لیتانی، نظام اجتماعی، گفتمان و جهان‌بینی، و تحلیل اسطوره و استعاره لایه‌های مورد تحلیل در روش تحلیل لایه‌لایه‌ای هستند. با ارائه شیوه‌ای نظام‌مند در استخراج اسطوره از متن، در این پژوهش از لایه چهارم که با نقد اسطوره‌ای ادبیات تطبیقی مشترک است، استفاده شده تا سه روایت آزاد کردن سیصد زندانی از زندان توسط حلاج در تذکرة‌الاولیای عطار، آزادسازی انسان‌ها توسط پرومته در پرومته در زنجیر ایشیل و آزادسازی پطرس از زندان توسط یک فرشته در کتاب مقدس تحلیل شوند. در متن پطرس، پطرس هیچ کمک انسانی‌ای دریافت نمی‌کند؛ بلکه نیرویی مافوق طبیعی به او کمک می‌کند. می‌توان به این نکته هم اشاره کرد که برای قیام و عصیان درمقابل نیروی حاکم در جامعه در مغرب‌زمین، فرد عصیانگر باید رنگی مقدس داشته باشد تا از سوی جامعه مورد پذیرش قرار بگیرد. در صورتی که در داستان ایرانی حلاج، این انسان است که مسئول سرنوشت خودش است و منتظر نیرویی دیگر نمی‌شود و شخص عصیانگر باید از جان خود بگذرد تا بقیه از او پیروی بکنند. در روایت پرومته نیز، مانند پطروس، انسان‌ها نقشی ندارند.

**واژه‌های کلیدی:** نقد اسطوره‌ای، ادبیات تطبیقی، روش لایه‌لایه‌ای علت‌ها، الهه بندگذار و بندگسل.

\* E-mail: Ghiassi@post.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

## ۱. مقدمه

به نظر زیگموند پراور،<sup>۱</sup> «ادبیات ملی بدون شناخت ادبیات سایر ملل به درستی فهمیده نمی‌شود» (۱۳۹۳: ۳۶) و هدف ادبیات تطبیقی ارائه روشی گسترده‌تر است. بنابراین «از مرزهای ملی فراتر می‌رود تا جریان‌ها و مکتب‌های ادبی را در میان فرهنگ‌های مختلف در نظر بگیرد و ارتباط ادبیات را با سایر حوزه‌های دانش بشری بررسی کند» (آلد ریچ، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

به نظر آلد ریچ، «ادبیات تطبیقی مطالعه پدیده‌های ادبی میان دو یا چند ادبیات مختلف و یا مطالعه ارتباط یک پدیده ادبی با علوم مختلف است» (حسان، ۱۹۸۳: ۱۶، به نقل از نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۹). یکی از علومی که می‌تواند هم در خدمت ادبیات تطبیقی باشد و هم یک گام ادبیات تطبیقی را به علمی کاربردی در عصر حاضر تبدیل کند، آینده‌پژوهی است.

در آینده‌پژوهی همواره صحبت از آینده‌هاست، آینده‌پژوهان معتقدند چندین آینده متفاوت می‌تواند شکل گیرد. هر فرد، سازمان و کشوری می‌تواند آینده خود را طراحی و معماری نماید. آینده‌های ترسیم‌شده از عدم قطعیت برخوردارند و هیچ گاه نمی‌توان انتظار داشت که به‌طور کامل محقق گردند (پدرام، ۱۳۸۸: ۷).

به عبارت دیگر، هدف اصلی آینده‌پژوهی:

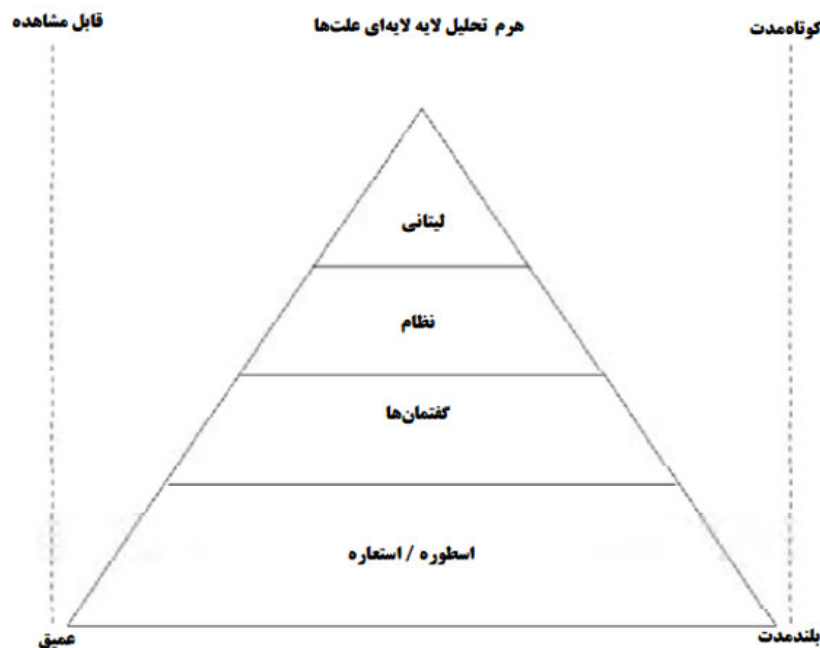
کشف یا ابداع، امتحان، ارزیابی و پیشنهاد آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح به‌منظور شکل‌گیری آینده‌ای مطلوب است. آینده‌پژوهان می‌خواهند بدانند چه آینده‌هایی می‌توانند رخ دهند (ممکن)، چه آینده‌هایی با احتمال بیشتری شکل می‌گیرند (محتمل) و چه آینده‌هایی باید برپا شوند (مرجح) (همان، ۶).

برای رسیدن به منظور بالا، آینده‌پژوهان از سه رویکرد بهره می‌گیرند:

رویکرد تحلیلی (چه آینده‌هایی را می‌توان ساخت؟)، رویکرد تجویزی یا هنجاری (چه آینده‌ای را باید ساخت؟)، رویکرد تصویرپردازی (آینده چگونه است؟) و از این طریق آینده‌پژوهان عوامل و فرایندهای تغییر در حوزه‌های گوناگون مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع را به‌منظور تحلیل، طراحی و مهندسی آینده شناسایی می‌نمایند (همان، ۶).

در آینده‌پژوهی از روش‌های مختلفی برای تحلیل استفاده می‌کنند. یکی از این روش‌ها «تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها»<sup>۲</sup> است. تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها «به‌عنوان یک نظریه به‌دنبال ترکیب و یک‌پارچه‌سازی دیدگاه‌های تجربی، تعبیری، انتقادی و یادگیری حین عمل است. کاربرد آن به‌عنوان یک روش، به‌معنای پیش‌بینی آینده نیست؛ بلکه به‌معنای خلق فضاهای متحول‌ساز برای خلق آینده‌های بدیل است» (پیش‌قدم و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴). روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها به بررسی‌ای فراتر از چارچوب‌بندی متعارف، به مسائل می‌پردازد.

روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها «در چهار سطح لیتانی (توصیف رسمی و عمومی موضوع مورد مطالعه)، نظام اجتماعی، گفتمان و جهان‌بینی و تحلیل اسطوره و استعاره می‌پردازد» (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۷۸۹)



شکل ۱. هرم تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها

(عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۷۸۹)

سطح نخست، یعنی لیتانی، ظاهر ماجراست که به راحتی دیده و درک می‌شود. سطح دوم سطح علت‌های اجتماعی و دورنمای نظام‌مندی است که باعث شده سطح اول به این‌گونه شکل بگیرد. سطح سوم جهان‌بینی یا گفتمانی است که موجب شکل‌گیری و بقای نظام اجتماعی شده است. سطح چهارم اسطوره یا استعاره است که عمیق‌ترین لایه شکل‌دهنده ساختار ناخودآگاه مسائل و الگوهای جمعی را نشان می‌دهد؛ یعنی «چگونه اسطوره، جهان‌بینی و بافت اجتماعی مسائل خاص لیتانی را خلق می‌کنند، موضوعی اساسی و بنیادین است» (همان، ۱۲).

نقد اسطوره‌ای<sup>۳</sup> شیوه‌ای است که می‌تواند لایه چهارم را تحلیل و نقد کند. نقد اسطوره‌ای «در یک متن درپی هسته اسطوره‌ای آن و یا بهتر بگوییم الگوی اسطوره‌ای که در پس هر متن پنهان است، می‌باشد» (کهنمویی‌پور و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۰۳). ادبیات تطبیقی به بررسی مقایسه‌ای آثار و مشترکات ادبی، فرهنگی و هنری بین ملت‌های مختلف می‌پردازد و گرایش به گذشته آن گاهی تاحدی پیش می‌رود که به تاریخ ادبی تغییر ماهیت می‌دهد. گاهی جنبه‌های زیبایی‌شناسی، هنری، ادبی و فرهنگی دو جامعه را می‌سنجد. نتیجه کار ادبیات تطبیقی چیزی فراتر از شناخت گذشته نیست. برای تغییر این نگاه، روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها در آینده‌پژوهشی ابزاری به دست می‌دهد که به کمک نقد اسطوره‌ای ساختار عمیق‌تر مشترکات جامعه‌ای که مشترکات ادبی، هنری و فرهنگی دارند، در زمان حال و پیش‌بینی آینده آن تحلیل و بررسی می‌شوند.

باید به این نکته توجه کرد که روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها کمتر به پیش‌بینی یک آینده خاص می‌پردازد؛ بلکه با تحلیل خاص خود از زمان گذشته و حال، به محققان کمک می‌کند تا بتوانند تصویری از آینده ترسیم کنند و در راه رسیدن به این تصویر آینده چشم‌اندازی واضح طرح کنند تا به واسطه سندهای راهبردی و سناریوهای خاصی، در راه به واقعیت رساندن این تصویر به مسئولان جامعه مورد نظر یاری برسانند. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که نقش ادبیات تطبیقی فقط شناخت شباهت‌های فرهنگی و... بین ملل و فرهنگ‌های مختلف نیست؛ بلکه ادبیات تطبیقی ظرفیت آن را دارد که با نشان دادن ساختارهای عمیق و پیچیده، و

شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی عمیق و باثبات بین کشورهای مختلف، در ساختن آینده‌ای پرآرامش به جوامع یاری برساند.

#### ۱-۱. پیشینه تحقیق

در زبان فارسی، در این دهه اخیر، مقالات زیادی در باب اسطوره و نقد اسطوره‌ای به نگارش درآمده است. لک (۱۳۹۵) در «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی "سفر" و "بازگشت" قهرمان در شاهنامه و ادیسه» نشان داد که با توجه به نقد کهن‌الگویی یونگ، می‌توان حماسه‌های هم‌خانواده هندواروپایی را تحلیل کرد و شباهت‌های آثار ادبی را نمایاند. حیاتی (۱۳۹۴) در «بررسی تطبیقی بیوولف و شاهنامه از دیدگاه کهن‌الگوی سفر» با بررسی کهن‌الگوی سفر، به این نتیجه می‌رسد که در زمینه ویژگی‌های قهرمان حماسی، کهن‌الگوی سفر و دیدگاه‌های دینی در دو اثر شاهنامه و بیوولف، به‌عنوان حماسه مربوط به آنگلو ساکسون‌ها، شباهت‌هایی وجود دارد و در نگاه به زن، تفاوت‌های اندکی مشاهده می‌شود. خاوری و دیگران (۱۳۸۹) در «نقد اسطوره‌ای و جایگاه آن در ادبیات تطبیقی» به سؤالاتی از این قبیل پاسخ می‌دهد: چگونه شخصیتی تاریخی به اسطوره تبدیل می‌شود، زمان ظهور اسطوره در متن یا روش در زمانی یا هم‌زمانی، کدام یک در ریشه‌یابی اسطوره‌ها کاربردی‌ترند؟

قائمی (۱۳۸۹) در «پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره‌ای و زمینه و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی» به بررسی پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره‌ای تا اهمیت، شکل و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی می‌پردازد. نبود شیوه‌ای منسجم در رویکرد نقد اسطوره‌ای یکی از مسائلی است که قائمی هم به با بررسی تعدادی از آثار منتقدان شناخته‌شده به آن اشاره می‌کند: «در آثار منتقدان نامی این رویکرد [نقد اسطوره‌ای]، شیوه ثابتی در تحلیل یا تأویل یک متن یا موضوع خاص دیده نمی‌شود» (قائمی، ۱۳۸۹: ۴۸).

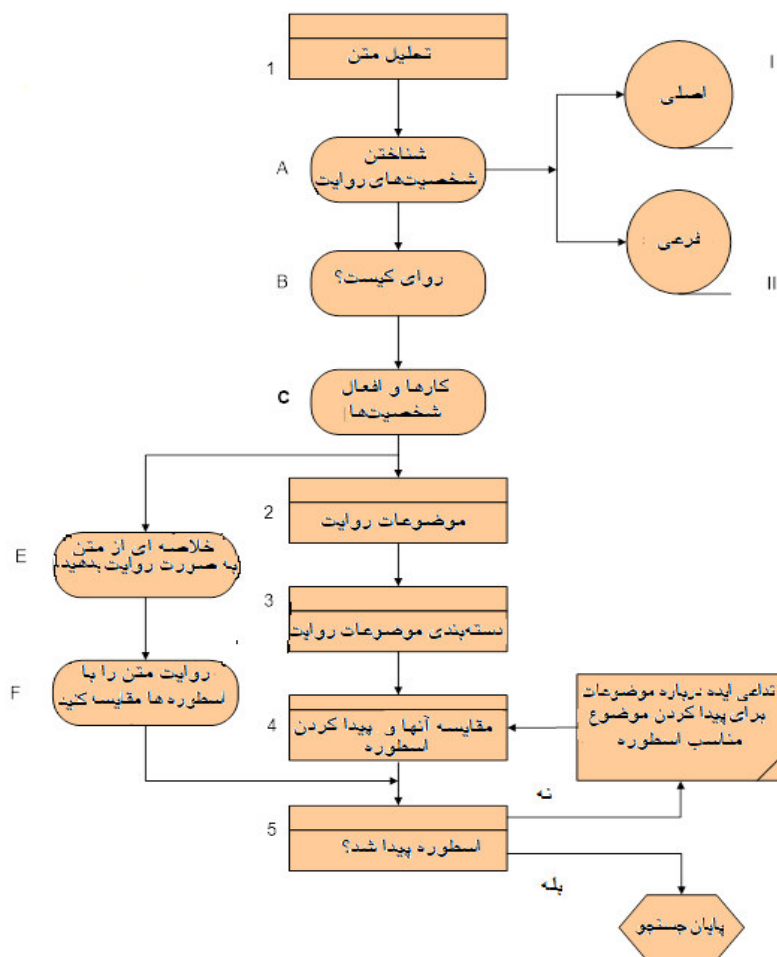
در این تحقیق، علاوه بر ارائه شیوه‌ای مدون، به بررسی سه روایت آزاد کردن سیصد زندانی از زندان توسط حلاج در تذکرة الاولیای عطار، آزادسازی انسان‌ها توسط پرومته<sup>۴</sup> در پرومته در زنجیر<sup>۵</sup> ایشیل<sup>۶</sup> و آزادسازی پطرس<sup>۷</sup> توسط یک فرشته در کتاب مقدس می‌پردازیم.



## ۲. بحث و تحلیل

برای تحلیل و نقد اسطوره‌ای باید از شیوه علمی‌ای استفاده کرد که بازآزمونی آن توسط پژوهشگران دیگر و رسیدن به همان نتایج مقدور باشد. در این بخش، روش تشخیص اسطوره در متن به صورت روشن و قابل بازآفرینی ارائه می‌شود.

برای به دست آوردن اسطوره متن (متن، کتاب و...)، پنج مرحله: «تحلیل متن، پیدا کردن موضوعات<sup>۸</sup> روایت<sup>۹</sup>، دسته‌بندی موضوعات روایت، مقایسه آن‌ها و پیدا کردن اسطوره» باید طی بشود. در تحلیل متن، به شناختن شخصیت‌های روایت (شخصیت‌های اصلی و شخصیت‌های فرعی)، شناختن راوی و اینکه آیا راوی در بین شخصیت‌های روایت است یا خیر، مشخص کردن کارها و افعال شخصیت‌ها، و ارائه خلاصه‌ای از متن به صورت روایت باید پرداخت.



شکل ۲. شمای استخراج اسطوره از متن

در قسمت دوم پس از پیدا کردن موضوعات روایت، باید دسته‌بندی و سپس این موضوعات با موضوعات اسطوره‌ها مقایسه بشوند. چند اسطوره مشابه پیدا می‌شود که در مرحله بعد باید روایتی که از متن به دست آمده است، با روایت اسطوره‌ها مقایسه بشود. زمانی که این مقایسه به درستی

صورت گرفت، اگر اسطوره پیدا شد، جست‌وجو به‌پایان می‌رسد؛ ولی اگر هنوز اسطوره متن پیدا نشده، در این مرحله به کمک تداعی معانی، موضوع مشترک با موضوعات اسطوره‌ها به‌دست می‌آید و دوباره به مرحله مقایسه موضوعات اسطوره می‌رود و مراحل بعدی طی می‌شود تا اسطوره متن پیدا بشود. اگر در یک روایت، مرحله اول انجام نشود، اسطوره متن پیدا نخواهد شد. شخصیت‌های اصلی و فرعی و اعمالشان محور کار در این روش نقد اسطوره‌ای هستند. در تحلیل سه روایت آزاد کردن سیصد زندانی از زندان توسط حلاج در تذکرة‌الاولیای عطار، آزادسازی انسان‌ها توسط پرومته در پرومته در زنجیر ایشیل و آزادسازی پطرس توسط یک فرشته در کتاب مقدس از این شیوه استفاده می‌کنیم.

## ۲-۱. تحلیل روایت‌ها

کتاب تذکرة‌الاولیای عطار در قرن هفتم هجری / ۱۳۰۰م به‌نگارش درآمده است. عطار در این کتاب روایتی از ابن‌منصور (حلاج) را که به زندان افتاده است، نقل می‌کند:

حکایت آزاد کردن سیصد زندانی از زندان توسط حلاج

نقل است که در زندان سیصد کس بودند. چون شب درآمد، گفت: «ای زندانیان! شما را خلاص دهم». گفتند: «چرا خود را نمی‌دهی؟» گفت: «ما در بند خداوندیم و پاس سلامت می‌داریم. اگر خواهیم به یک اشارت همه بندها بگشاییم». پس به انگشت اشارت کرد. همه بندها ازهم فروریخت. ایشان گفتند: «اکنون کجا رویم؟ که در زندان بسته است». اشارتی کرد، رخنه‌ها پدید آمد، گفت: «اکنون سر خود بگیرید». گفتند: «تو نمی‌آیی؟» گفت: «ما را با او سرّی است که جز بر سر دار نمی‌توان گفت».

دیگر روز گفتند: «زندانیان کجا رفتند؟» گفت: «آزاد کردم». گفتند: «تو چرا نرفتی؟» گفت: «حق را با ما عتابی است نرفتم». این خبر به خلیفه رسید. گفت: «فتنه‌ای خواهد ساخت. او را بکشید یا چوب زیند تا از این سخن بازگردد». سیصد چوب بزدند. هرچند می‌زدند، آوازی فصیح می‌آمد که:



«لا تخف یابن منصور!» (عطار، ۱۳۷۵: ۳۱۶).

نخست روایت را براساس شیوه ارائه‌شده تحلیلی می‌کنیم. در بخش اول، شخصت‌های موجود در روایت باید فهرست بشوند.

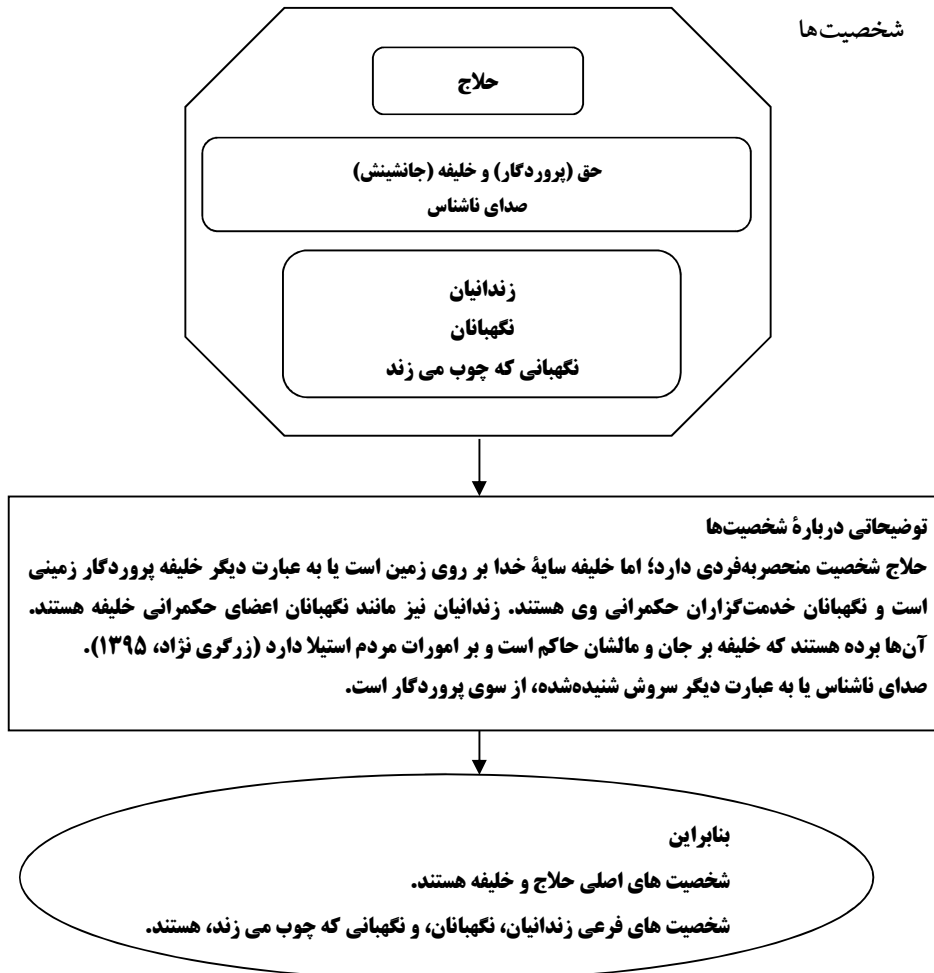
#### ۱-۱-۲. پیدا کردن شخصیت‌های روایت

شخصیت‌های روایت شامل «حلاج، زندانیان، نگهبانان، خلیفه، نگهبانی که چوب می‌زد، صدای ناشناس، و حق» هستند. شخصیت‌های اصلی «حلاج و خلیفه هستند و شخصیت‌های فرعی «زندانیان، نگهبانان، نگهبانی که چوب می‌زد، و صدای ناشناس» هستند.

در اینجا خداوند (حق) شخصیت فرعی محسوب نمی‌شود. در باور گذشتگان، خلیفه و پادشاهان سایه پروردگار<sup>۱</sup> معرفی شده است (دلیر، ۱۳۹۴). خلیفه جانشین پروردگار بر روی زمین است.<sup>۱۱</sup> خلیفه و پروردگار هر دو ویژگی مشترک حکومت بر مردم را دارند و اختیار و قضاوقدر مردم در ید اختیار آن‌هاست؛ بنابراین پروردگار در اینجا مانند خلیفه شخصیت اصلی در نظر گرفته می‌شود. در مرحله بعد، شخصیت‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم. شمای زیر این دسته‌بندی را با توضیحات لازم نشان می‌دهد:



## شخصیت‌ها



شکل ۳. شمای دسته‌بندی شخصیت‌های متن

الف. پیدا کردن راوی

نویسنده راوی روایت است. هیچ‌کدام از شخصیت‌ها نقش راوی را برعهده ندارند.

**ب. اعمال شخصیت‌ها**

در این مرحله، کارها و افعال شخصیت‌ها بررسی می‌شود. اولین کار طغیان و عصیان در برابر قدرت حاکم یعنی خلیفه در مقام جانشین پروردگار است. این خلیفه است که انسان‌ها را در بند می‌کند: «نقل است که در زندان سیصد کس بودند». خلیفه دستور می‌دهد حلاج را که درمقابل اراده او در زندانی کردن انسان‌ها، عصیان کرده، مجازات کنند: «او را بکشید یا چوب زنید تا از این سخن بازگردد».

دومین عمل آزادی زندانیان است: «ای زندانیان شما را خلاص دهم». حلاج زندانیان را نجات می‌دهد: «پس به انگشت اشاره کرد. همه بندها ازهم فروریخت».

سومین عمل تحمل درد دیگران است. به‌عوض هر زندانی، یک چوب به او می‌زنند و او درد آن‌ها را تاب می‌آورد: «سیصد چوب بزدند».

چهارمین عمل علامت و نشانه بخشش پروردگار است: «به هر چوبی که می‌زدند، آوازی فصیح می‌آمد که «لاتخف یابن منصور!».

**ج. خلاصه‌ای از متن به صورت روایت**

خلاصه متن: حلاج در برابر خلیفه عصیان می‌کند تا زندانیان را نجات بدهد. خلیفه، حلاج را به دلیل طغیان درمقابل دستوراتش مجازت می‌کند. در انتها، یک صدای ناشناس بشارت آزادی و رضایت پروردگار از او را اعلام می‌کند.

**۲-۱-۲. پیدا کردن موضوعات روایت**

موضوعات عصیان، طغیان، در بند کردن، مجازات کردن، بخشش و نجات دادن در روایت آمده است.

**۲-۱-۳. دسته‌بندی موضوعات روایت**

موضوع ۱	موضوع ۲	موضوع ۳	موضوع ۴
عصیان، طغیان	در بند کردن، مجازات کردن	نجات دادن	بخشیده شدن

**۲-۱-۴. مقایسه کنید**

الف. مقایسه موضوعات روایت با موضوعات اساطیر

در مقایسه موضوعات «عصیان، طغیان، در بند کردن، مجازات کردن، نجات دادن و بخشیده شدن» با موضوعات اسطوره‌ها، اسطوره پرومته شباهت بیشتری با این موضوعات دارد.

ب. مقایسه روایت متن خود با روایت اساطیر

روایت اسطوره پرومته به این شرح است: پرومته برای نجات انسان‌ها از زئوس طغیان می‌کند. زئوس، پرومته را به دلیل عصیان در مقابل دستوراتش مجازات می‌کند. در پایان، هرکول بخشش و آزادی او را از زئوس طلب می‌کند و او طی فرایندی جاودانه می‌شود.

#### ۲-۱-۵. آیا اسطوره شبیه پیدا شد؟

الف. بله، اسطوره پرومته، اسطوره متن است. پایان جست‌وجو.

نقد اسطوره‌ای به شیوه بالا، اسطوره را از متن استخراج می‌کند. برای درک بهتر این فرایند، خلاصه‌ای از کتاب پرومته در زنجیر ایشیل می‌آید و جملات مهم برجسته می‌شوند.

در صفحه ۳، ابیات ۱۲۸ - ۲۸۵ اوسانیدها به دیدن پرومته می‌روند و از او دلیل تحمل خشم زئوس را می‌پرسند. آن‌ها از دیدن زجری که پرومته تحمل می‌کند، آزرده می‌شوند؛ زیرا هر روز پرنده‌ای سینه او را می‌شکافت و جگرش را بیرون می‌کشید و می‌خورد و این شکنجه سخت هر روز تکرار می‌شد، درحالی که پرومته به تخته‌سنگی زنجیر شده بود و نمی‌توانست حرکتی بکند. اوسانیدها از تغییر نظر زئوس و بخشش پرومته توسط او ناامید هستند. آن‌ها از او می‌خواهند که بگوید که زئوس به چه خطایی او را به این شدت مجازات می‌کند.

پرومته ماجراهای گذشته را حکایت می‌کند. او می‌گوید که زئوس

هیچ دغدغه‌خاطری نسبت به بیچارگی انسان‌ها نداشت و او می‌خواست نسل انسان‌ها را از بین ببرد تا نسل جدیدی را خلق نماید. هیچ‌کس به جز من مانع نشد. فقط من جرئت کردم. من انسان‌ها را نجات دادم. انسان‌ها دیگر برق‌آسا به دنیای تاریک هادس فرستاده نمی‌شوند. برای همین من اینجا گرفتار این عذاب‌های هولناک هستم و در حالت اسف‌باری دیده می‌شوم. من در برابر ترحمی که نسبت به انسان‌ها داشتم، به‌طور شایسته‌ای قضاوت نشده‌ام. این من هستم که چنین بی‌رحمانه شکنجه شده‌ام. صحنه‌ای شرم‌آور برای زئوس! (Eschyle, 1960).

اوسائیدها با پرومته همدردی می‌کنند و از او می‌پرسند کارهای بیشتری برای انسان‌ها انجام نداده است. پرومته در پاسخ می‌گوید:

وقتی کسی پایش به دور از درد و رنج باشد، راحت است به کسی که زجر می‌کشد، پند بدهد یا سرزنش کند. برای من، از هیچ چیز آن بی‌اطلاع نیستم. من چیزی را خواستم که می‌دانستم می‌خواهم. آن را اصلاً نفی نخواهم کرد. من با **نجات انسان‌ها**، این مصیبت‌ها را به سمت خود کشاندم» (Eschyle, 1960).

در مثال حلاج، مرحله به مرحله راه استخراج اسطوره را نشان دادیم. همان‌طور که دیده می‌شود، پرومته برای نجات انسان‌ها، مرارت‌های بی‌شماری را تحمل می‌کند. به عبارت دیگر، همانند حلاج عده‌ای از مردم را از بلا و بند می‌رهاند؛ اما خودش تاوان آن عمل را می‌دهد.

داستان‌های نجات‌بخشی افراد در حلاج یا پرومته ما را به روایتی دیگر رهنمون می‌کنند. در کتاب *مقدس در بخش اعمال رسولان*، روایت دیگری آمده است که داستان و سرگذشت پطرس را نقل می‌کند که چگونه از زندان به وسیله فرشته آزاد می‌شود و بدون مزاحمت نگهبانان، از زندان بیرون می‌رود:

#### رهایی پطرس از زندان

در همین وقت، هیرودیس پادشاه به آزار و شکنجه عده‌ای از پیروان مسیح پرداخت. به دستور او، یعقوب برادر یوحنا با شمشیر کشته شد. وقتی هیرودیس دید که سران یهود این عمل را پسندیدند، پطرس را نیز در ایام عید پسخ یهود دستگیر کرد، و او را به زندان انداخت و دستور داد شانزده سرباز، زندان او را نگهبانی کنند. هیرودیس قصد داشت بعد از عید پسخ، پطرس را بیرون آورد تا در ملاً عام محاکمه شود. ولی در تمام مدتی که پطرس در زندان بود، مسیحیان برای او مرتب دعا می‌کردند.

شب قبل از آن روزی که قرار بود پطرس محاکمه شود، او را با دو زنجیر بسته بودند و او بین دو سرباز خوابیده بود. سربازان دیگر نیز کنار در زندان کشیک می‌دادند. ناگهان محیط زندان نورانی شد و فرشته خداوند آمد و کنار پطرس ایستاد! سپس به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برخیز!» همان لحظه زنجیرها از مچ دست‌هایش باز شد و بر

زمین فروریخت! فرشته به او گفت: «لباس‌ها و کفش‌هایت را بپوش». پطرس پوشید. آن‌گاه فرشته به او گفت: «ردای خود را بر دوش بینداز و به‌دنبال من بیا!».  
به این ترتیب، پطرس از زندان بیرون آمد و به‌دنبال فرشته به‌راه افتاد. ولی در تمام این مدت تصور می‌کرد که خواب می‌بیند و باور نمی‌کرد که بیدار باشد. پس با هم از حیاط اول و دوم زندان گذشتند تا به دروازه آهنی زندان رسیدند که به کوچه‌ای باز می‌شد. این در نیز خودبه‌خود باز شد! پس، از آنجا هم رد شدند تا به آخر کوچه رسیدند. آن‌گاه فرشته از او جدا شد (کتاب مقدس، ۱۰۵۲).

در حکایت عطار، این حلاج است که بند از دست زندانیان می‌گشاید و آن‌ها را نجات می‌دهد. در روایت پطرس، این فرشته است که همین مراحل را برای آزادی پطرس طی می‌کند. میرچا الیاد<sup>۱۲</sup> (۱۹۵۲) در کتاب *تصویرها و نمادها به الهه بندگذار*<sup>۱۳</sup> اشاره می‌کند. الیاد توضیح می‌دهد که این الهه می‌تواند هم بند بگذارد و هم بند بگسلد. نمونه‌های دیگری نیز برای در بند کردن افراد در ادبیات و فرهنگ عامه مانند کتاب *رساله تشریه* وجود دارد<sup>۱۴</sup> که به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

#### حکایت سری سقطی

ابوعبدالله جلا گوید: اندر غرفه سری سقطی بودم، به بغداد. چون پاره‌ای از شب بگذشت، پیراهنی پاکیزه اندر پوشید و سراویلی و ردا بپوشید و نعلین اندر پای کرد و برخاست تا بیرون شود. گفتم: تا کجا اندرین وقت؟ گفت: به عیادت فتح موصلی خواهم شد. چون بیرون شد، در کوی‌های بغداد او را عسس بگرفت و به زندان بردند. چون دیگر روز بود، وی را فرمودند تا با محبوسان دیگر بنزند. چون جلاد دست برداشت تا او را بزند، دست جلاد هم آنجا در هوا بماند، چنانکه نتوانست جنبانیدن. جلاد را گفتند: چرا نرنی؟ گفت: پیری برابر من ایستاده است و می‌گوید: مزن! و دست من کار نمی‌کند. نگرستند تا این پیر کیست؟ فتح موصلی بود. سری را رها کردند (قشیری، ۱۳۶۱: ۶۷۵).

الهه بندگذار و بندگسل را نمی‌توان به‌صورت ذاتی خیر و شر یا خوب و بد دانست. در روایت سری سقطی، شخصی در راه خیر بر دیگران بند می‌گذارد تا حرکتی نتواند بکند و اراده خود را

تحمیل می‌کند. اما در روایت دیگری، این عمل، شرگونه انجام می‌شود.

شاگرد شیخ مرتضی انصاری خوابی دیده بود که می‌خواست برای استادش بازگو کند. نزد استاد می‌رود و خوابش را تعریف می‌کند. می‌گوید: شیطان را در خواب دیدم که ریسمان‌های زیادی در دستش بود. در میان ریسمان‌ها یکی از همه ضخیم‌تر بوده که پاره شده بود. از شیطان سؤال کردم که این‌ها چیست؟ در جواب گفت: این‌ها را به گردن مردم انداخته و به طرف خود می‌کشم. شاگرد شیخ از شیطان پرسید: این ریسمانی که از همه ضخیم‌تر است برای چه کسی است؟ شیطان می‌گوید: این ریسمان مربوط به شیخ انصاری است که آن را سه بار به گردنش انداختم و در هر سه بار آن ریسمان را پاره کرد. شیخ بعد از شنیدن خواب شروع کرد به گریه کردن و گفت: دیشب همسرم وضع حمل کرد و نیاز به مقداری جگر داشت تا ضعف جسمی او برطرف شود. من برای خریدن جگر پولی نداشتم. با خود گفتم یک قرآن از سهم امام برمی‌دارم و بعد آن را سر جایش قرار می‌دهم. پول را برداشتم که بروم، ناگاه به خود آمدم که این پول مال امام است. اگر نتوانی این پول را پرداخت کنی و عمر تو به پایان برسد، چه کسی قرض تو را پرداخت خواهد کرد. لذا از تصمیم خود منصرف شدم و پول را سر جایش گذاشتم (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۶).

این توانایی در بند کردن و آزاد کردن یا به عبارت دیگر، توانایی بند گذاشتن و بند گسستن به شیوه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. در اساطیر یونان و رم، الهه عشق<sup>۱۵</sup> به کمک کمان و فلش‌هایی شخصی را به بند عشق گرفتار می‌کند (L. Roman & M. Roman, 2010: 158). بعضی از صوفیان معتقدند باید از بند این جهان آزاد شد و یکی از راه‌های آن در بند عشق آمدن است: فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم / بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم (حافظ، ۱۳۸۴: ۲۴۷)

نشانه‌هایی از این تصاویر الهه بندگذار و بندگسل مانند «جبل» (آل‌عمران/ ۱۰۳) را در کلام پروردگار نیز می‌توان مشاهده کرد که چنگ زدن در آن، باعث ارتباط و اتصال بین انسان و

پروردگار می‌شود و این کار در نهایت موجب نجات و فلاح انسان می‌گردد. به عبارت دیگر، با چنگ زدن در ریسمان الهی، همهٔ بندهای دیگر از انسان گسسته می‌شود و انسان آزاد می‌شود و نجات می‌یابد.

تا اینجا نشان داده شد که به کمک نقد اسطوره‌ای یک ساختار مشترک بین‌المللی به نام الههٔ بندگذار و بندگسل وجود دارد و روایت‌هایی را برای نمونه ارائه کردیم. در اینجا سؤال‌هایی مطرح می‌شود: آیا یافتن این نکتهٔ مشترک ادبی و فرهنگی می‌تواند چیزی بیشتر از شباهت ادبیات ملل داشته باشد؟ آیا فراتر از این شباهت، می‌تواند کاربردی عملی در زندگی امروزی داشته باشد؟ آیا فقط دانشی است ایستا که شباهت‌هایی را پشت هم ردیف می‌کند؟

برای آینده‌پژوهی اهدافی تعریف تعریف شده است. این اهداف عبارت‌اند از:

۱. مطالعهٔ آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح؛

۲. مطالعهٔ تصاویر آینده؛

۳. مطالعهٔ مبانی اخلاقی و دانشی آینده‌پژوهی؛

۴. تفسیر گذشته و جهتگیری‌های حال؛

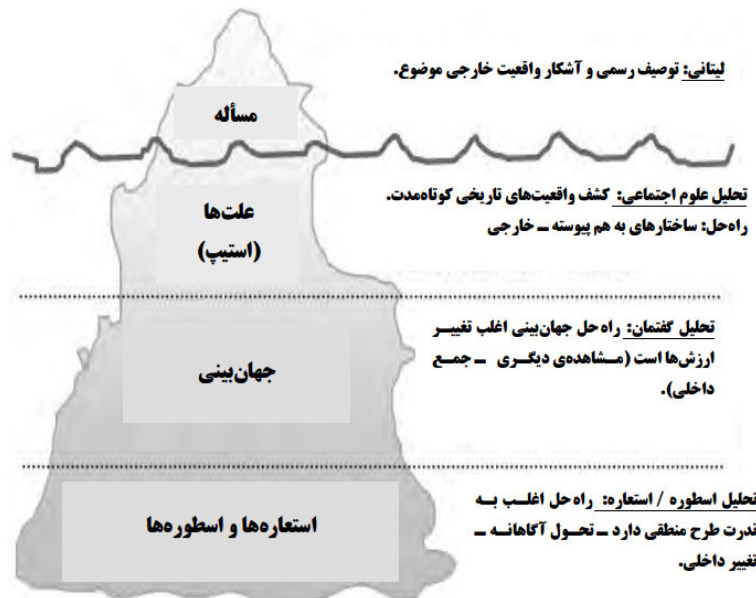
۵. تفسیر ارزش‌ها و معلومات برای طراحی عوامل کلیدی اجتماعی؛

۶. افزایش مشارکت عمومی در تصویرپردازی و طراحی آینده؛

۷. ترویج و اشاعهٔ تصاویر مطلوب آینده (پدرام، ۱۳۸۸: ۶ - ۷).

روش «تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها» در رشتهٔ آینده‌پژوهی به کار برده می‌شود. در این روش، چهار لایه برای تحلیل تعریف می‌شود. پژوهشگر مسئله را شبیه به کوه یخی می‌بیند که سؤالات و نکات واضح و آشکار در جامعه شبیه به نوک کوه یخی هستند؛ درحالی که دلایلی که باعث خلق این مشکلات یا سؤالات شده‌اند، در زیر آب پنهان‌اند و باید آن‌ها را جست‌وجو و کشف کرد.





شکل ۳. هرم تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها

(عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۷۹۰)

عمیق‌ترین لایه، لایه تحلیل اسطوره است که ما در این پژوهش برای کشف اسطوره در متن‌های مختلف از روش نقد اسطوره‌ای استفاده کردیم. برای پاسخ به سؤالات بالا، با توجه به تحلیل لایه چهارم (اسطوره) و یافتن اسطوره الهه بندگذار و بندگسل، به سوی لایه‌های بالاتر می‌رویم تا به کمک تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها، کاربردی متمایز از نتیجه پژوهش در ادبیات تطبیقی به‌نمایش بگذاریم.

الهه بندگذار و بندگسل در فرهنگ و جامعه ایرانی وجود دارد. یکی از ویژگی‌های این اسطوره، عصیان و طغیان در برابر قدرت حاکم یا به عبارت دیگر، قدرت پذیرفته‌شده در جامعه است. قدرت حاکم فقط در معنای دولت نیست و منظور از جامعه می‌تواند خانواده یا اجتماع چند نفر یا بیشتر باشد؛ مانند خلیفه که در آن زمان مسئول جامعه به حساب می‌آمد یا کسی که مسئول تازیانه زدن سری سقطی است و دستورها را انجام می‌دهد. در همین زمان است که الهه بندگذار و بندگسل

دخالت می‌کنند و به عبارتی بروز می‌یابند؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های الهه بندگسل عصیان در برابر قدرت حاکم در جامعه (به معنای عام آن) است.

در روایت‌هایی که بررسی شد، آزادسازی یا در بند کردن افراد به واسطه کلام انجام گرفته است. گوینده مانند مثال فتح موصلی در روایت سری سقطی، کلامی را بر زبان می‌آورد که شنونده با شنیدن آن خشکش می‌زند و نمی‌تواند کاری را بدون اراده او انجام دهد. گاهی هم لازم نیست کلامی به زبان آورده شود؛ بلکه این کلام نوشته می‌شود و تأثیر خود را در جدایی انسان‌ها از هم،<sup>۱۶</sup> ایجاد محبت بین دو نفر،<sup>۱۷</sup> بستن بخت کسی، بستن زبان کسی،<sup>۱۸</sup> چشم‌زخم را بستن<sup>۱۹</sup> و اعمالی از این دست برجای می‌گذارد. بعضی به واسطه نوشتن کلمات و اعدادی خاص، همچون الهه بندگذار یا بندگسل افرادی را نجات می‌دهند یا افرادی را در بند می‌کنند و در زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارند. اما لازمه آن، سکوت و خاموشی درباره آن است تا دیگران از آن مطلع نشوند؛ به غیر از سفارش‌دهنده، هیچ‌کس دیگری نباید آگاهی داشته باشد و در صورت افشا شدن آن، تأثیرش از بین می‌رود. همه موارد ذکر شده همان ساختار الهه بندگذار و بندگسل را دارند که به واسطه رشته کلام، کاری یا کسی را در بند می‌کشند یا از بند رهایی می‌بخشند.<sup>۲۰</sup>

موارد ذکر شده فقط یک روی سکه است. روی دیگر معنا و کارکرد اسطوره بندگذار، امیدبخشی در شرایط سخت است؛ بدین معنا که در شرایط سخت و اضطراب، همیشه باید امید داشت که دری از جایی ناشناخته باز شده، جریان زندگی را دگرگون سازد. در جامعه پرفشار امروزی که باورها را گاهی سست می‌کند، می‌توان از اساطیر به منظور اثرگذاری بر ساختارهای زندگی و باورهای مردم از رسانه‌ها، فیلم‌ها یا ابزارهای که در جامعه اثر مستقیم دارند،<sup>۲۱</sup> برای گسترش مفاهیم اسطوره بندگذار و بندگسل در جهت تقویت امید به آینده در جامعه بهره جست.

در روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها در آینده‌پژوهی، اساطیر پایه‌های اصلی شکل‌دهنده افکار، فرهنگ و رفتارهای اجتماعی جوامع هستند. بنابراین برای شناخت، اصلاح یا تقویت مسائل فرهنگی که نمود ظاهری در لایه اول دارند، لازم است نمودهای اساطیر شکل‌دهنده پایه‌های فرهنگی در جامعه به صورت هدفمند گسترش یابند و تقویت شوند. در این میان، ادبیات تطبیقی نقش دیگری هم می‌تواند داشته باشد. با شناخت اساطیر مشترک بین کشورهای که این اساطیر در

زمان گذشته در آن‌ها ظهور یافته و بررسی و مقایسه شرایط کنونی این کشورها، می‌توان از تجربه‌های مثبت آن کشورها در حل مسائل فرهنگی جوامع امروزی یاری گرفت و تغییرات احتمالی آینده را پیش‌بینی کرد. برای مثال در متن پطرس، پطرس هیچ کمک انسانی‌ای دریافت نمی‌کند؛ بلکه نیرویی مافوق طبیعی به او کمک می‌کند و او هیچ تلاشی نمی‌کند. می‌توان به این نکته هم اشاره کرد که برای قیام و عصیان درمقابل نیروی حاکم در جوامع غرب، فرد عصیانگر باید صبغه‌ای از تقدس داشته باشد تا از سوی جامعه مورد پذیرش قرار بگیرد. مانند ژاندارک که صدای قدیسین را می‌شنید و بر همین اساس، علیه انگلیسی‌ها قیام کرد تا فرانسه را نجات بدهد.

در داستان ایرانی حلاج، اما این انسان است که مسئول سرنوشت خودش است و منتظر نیرویی دیگر نمی‌شود و شخص عصیانگر باید از جان خود بگذرد تا بقیه از او پیروی بکنند و نیازی به شنیدن ندای ملکوتی یا آسمانی نیست. این ازجان‌گذشتگی وجه مقدسی در خود دارد که باعث همراه شدن مردم با او یا با عقیده‌اش می‌شود. در روایت پرومته نیز مانند پطروس، انسان‌ها نقشی ندارند. شاید لایه‌هایی از ضمیر ناخودگاه جوامع که برپایه اسطوره بندگذار و بندگسل بنا شده‌اند، نشان‌دهنده دو دیدگاه متفاوت به زندگی باشد که در ناخودآگاه آفرینندگان ادبیات حلاج از یک سو و پطرس و پرومته از سوی دیگر باشد.

روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها زمینه‌هایی عمیق‌تر را برای شناخت جوامع فراهم می‌کنند و نشان می‌دهند در لایه‌های گفتمان و جهان‌بینی، نظام‌ها و علت‌ها و لیتانی، چه عوامل اجتماعی و فرهنگی‌ای باعث تداوم ساختار اسطوره‌ای الهه بندگذار و بندگسل به‌عنوان عامل طغیان و عصیان می‌شود.

### ۳. نتیجه

پژوهش حاضر به‌منظور بررسی ساختار اسطوره‌ای الهه بندگذار و بندگسل در سه روایت با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت انجام گرفت. یکی از اهداف ادبیات تطبیقی بررسی و کشف لایه‌های مشترک و گوناگون ادبی، فرهنگی و اجتماعی جوامع و ملل مختلف است. با توجه به نبود شیوه‌ای مشترک در استخراج اسطوره، در ابتدا یک شیوه عمومی از استخراج اسطوره ارائه



شد و در روایت آزاد کردن سیصد زندانی از زندان توسط حلاج در *تذکرة الاولیای* عطار، به صورت گام به گام استخراج اسطوره نشان داده شد. سپس در روایت‌های آزادسازی انسان‌ها توسط پرومته در پرومته در *زنجیر ایشیل* و آزادسازی پطرس توسط یک فرشته در *کتاب مقدس* نشان داده شد که ساختار اسطوره‌ای الهه بندگذار و بندگسل به صورت مشترک در هر سه روایت دیده می‌شود. در این مقاله، چهارمین و عمیق‌ترین لایه تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها (لایه اسطوره) که با ادبیات تطبیقی مشترک است، مورد بررسی قرار گرفت. نقد اسطوره‌ای سه روایت آزاد کردن سیصد زندانی از زندان توسط حلاج در *تذکرة الاولیای* عطار، آزادسازی انسان‌ها توسط پرومته در پرومته در *زنجیر ایشیل* و آزادسازی پطرس توسط یک فرشته در *کتاب مقدس* نشان داد که این روایت‌ها هر چند در دوره‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی پدید آمدند، ساختار و شکل دهنده آن‌ها الهه بندگذار و بندگسل است که با توجه به بافت اجتماعی و فرهنگی‌شان، صورت خاص خود را دارند.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Siegbert S. Praver
2. Causal Layered Analysis
3. mythocritique
4. Prométhée
5. *Prométhée Enchaîné*
6. Eschyle
7. Saint Peter
8. Thèmes
9. Récit

۱۰. ظل الله.

۱۱. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ آن زمان را به یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم (بقره/ ۳۰).

12. Mircea Eliade
13. dieu lieu

۱۴. نمونه دیگری نیز در اعمال رسولان کتاب مقدس بخش آزار رسولان آمده است. در این روایت، کاهن اعظم رسولان را به زندان می‌اندازد؛ اما شب‌هنگام فرشته خداوند درهای زندان را باز می‌کند و آن‌ها را بیرون

می‌آورد تا در معبد پیام خداوند را به مردم منتقل کنند؛ درحالی که نگهبانان مقابل درها ایستاده بودند (کتاب مقلّس، ۱۰۴۵).

## 15. Eros

۱۶. طلسم جدایی

۱۷. طلسم محبت

۱۸. طلسم زیان‌بند

۱۹. نظر گرفتن

۲۰. البته می‌توان به اسطوره‌های آریون (Ariane) و پارک‌ها (Parques) هم اشاره کرد.

۲۱. یکی از راه‌ها، دعا یا نفرین (مرگ بر...) است که از آن برای رهایی یا در بند کردن موضوعی استفاده می‌شود.

## منابع

قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان (۱۳۹۱). قم: کاتبان وحی.

آلدريج، ا. ا. اون (۱۳۹۴). «ادبیات تطبیقی: موضوع و روش تحقیق». ترجمه سیدمسبح ذکاوت. *ادبیات تطبیقی*. س ۱. ش ۱. صص ۱۷۰ - ۱۷۳.

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. (۱۳۹۶/۲/۲۵). <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/74452>.

پدرام، عبدالرحیم (۱۳۸۸). «آینده‌پژوهی حوزه‌ای نو برای کندوکاو» در *آینده‌پژوهی؛ مفاهیم، روش‌ها*. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی. صص ۳ - ۱۴.

پراور، زیگبرت (۱۳۹۳). «ادبیات تطبیقی چیست؟». ترجمه علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. *ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*. ش ۹. صص ۳۶ - ۴۸.

پیش‌قدم، رضا و دیگران (۱۳۹۴). «آینده‌پژوهی رشته «زبان فرانسه» با تکیه بر روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها (بررسی موردی دانشگاه فردوسی مشهد)». *پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه*. س ۲. ش ۴. صص ۷ - ۳۳.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۴). *دیوان حافظ*. به خط امیر فلسفی. تهران: فرهنگسرای میردشتی.

حسان، عبدالحکیم (۱۹۸۳). «الادب المقارن بین المفهومین الفرنسی و الامریکی». *فصول*. القاهرة. جزء ۱. ج ۳. صص ۱۱ - ۱۷.

- حیاتی، داریوش (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی *بیولوف* و *شاهنامه* از دیدگاه کهن‌الگوی سفر». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۹. ش ۳۶. صص ۱۲۱ - ۱۳۷.
- خاوری، سیدخسرو و ژاله کهنمویی‌پور (۱۳۸۹). «نقد اسطوره‌ای و جایگاه آن در ادبیات تطبیقی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۵۷. صص ۴۱ - ۵۳.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق الادب المقارن. عربیاً و عالمیاً*. دمشق: دارالفکر.
- دلیر، نیره (۱۳۹۴). «بررسی سیر تطور کاربرد مفهوم "ظل‌الله" در دوره میانه تاریخ ایران براساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرنامه‌ای». *مطالعات تاریخ اسلام*. س ۷. ش ۲۶. صص ۳۳ - ۵۲.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵). «خلیفه و خلافت در اندیشه اهل سنت و زیرساخت‌های تحول امامت و خلافت به سلطنت آسمانی و خلیفه‌اللهی». *خردنامه*. س ۶. ش ۱۶. صص ۱۵۵ - ۲۰۴.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۵). *گزیده تذکرة الاولیا*. انتخاب و شرح لغات شهرام رجب‌زاده. تهران: قدیانی
- عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها: نظریه و موردکاوی‌های یک روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی (مجموعه مقالات). ترجمه مسعود منزوی. ج ۱. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۹). «پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره‌ای و زمینه و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۳۳ - ۵۶.
- قشیری، عبدالکریم‌بن هوازن (۱۳۶۱). *رسالة تفسیریه*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری (۲۰۰۲). ج ۳. امریکا: انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
- کهنمویی‌پور، ژاله و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه - فارسی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لک، ایران و احمد تمیمداری (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی "سفر" و "بازگشت" قهرمان در شاهنامه و ادیسه». *ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ش ۱۳. صص ۱۶۱ - ۱۸۴.
- نظری‌منظم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *نشریه ادبیات تطبیقی* (دانشگاه شهیدباهنر کرمان). دوره جدید. س ۱. ش ۲. صص ۲۲۱ - ۲۳۷.
- Eliade, Mircea (1952). *Images et symboles: essais sur le symbolisme magico-religieux*. France: Gallimard.
- Eschyle (1960). *Prométhée enchaîné*. Traduit par Jean Guillon. Paris : Hatier.
- Roman, Luke & Roman, Monica (2010). *Encyclopedia of Greek and Roman Mythology*. New York: Facts On File, Inc.